

تشیع امامی و پیدایش طریقت علوی- بکتاشی در آناتولی^۱

فهیمة مخبر دزفولی^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،
ایران

چکیده

پیدایش طریقت علوی- بکتاشی در آناتولی حاصل تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای بود که در دوران سلجوقیان روم رخ داد. عوامل متعددی چون گرایش‌های مذهبی ترکان در ماوراءالنهر، حضور شیوخ و سرسلسله‌های صوفی در آناتولی و حضور فرهنگ یونانی و دین مسیحیت در منطقه به همراه سیاست‌های فرهنگی شاهان سلجوقی، در شکل‌گیری طریقت علوی- بکتاشی نقش داشتند. با توجه به کثرت شعائر شیعی در مراسم علوی- بکتاشی این پرسش مطرح می‌گردد که تشیع در آغاز پیدایش طریقت علوی بکتاشی چه نقش و سهمی داشته است. در این مقاله با نگاهی به اوضاع سیاسی آناتولی، احتمال ارتباط رهبران اولیه علوی- بکتاشی چون بابالیاس، باباسحاق و حاج بکتاش ولی با جریان‌های شیعه در این دوره بررسی می‌شود؛ سپس به جست‌وجوی عقائد و شعائر شیعی در آثار اولیه بکتاشی چون مقالات حاج بکتاش ولی، الفوائد، مناقب نامه‌های بکتاشی، نفس‌ها و آثاری چون مناقب القدسیه و مناصب الانسیه، تاریخ عاشق پاشازاده و شقایق النعمانیه پرداخته و سرانجام، اعتقادات اصلی تشیع چون حدیث غدیر، چهارده معصوم، فروع دین و... با عقاید کنونی پیروان طریقت علوی- بکتاشی مقایسه می‌گردد.

کلید واژه‌ها

علوی- بکتاشی، آناتولی، تشیع، سلجوقیان.

۱. تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

۲. پست الکترونیک: f.mokhber@srbiau.ac.ir

مقدمه

دوره سلطنت علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۱۶-۶۳۴ق) که صاحب حبیب السیر او را خلاصه خاندان و نقاوه دودمان سلجوقی^۱ می‌داند، به حوادث گوناگونی گذشت که این فرمانروای کاردان با آن روبرو بود. وی در میدانی واقع شد که مجبور به دفاع از ملک خود در جبهه‌های مختلف بود. حمله جلال‌الدین خوارزمشاه و نبرد با او در یاسی چمن (۶۲۷ق) که منجر به شکست سلطان خوارزمی شد، یکی از آن جبهه‌ها بود. همچنین در حالیکه احتمال حمله مغولان به سرزمین روم بیشتر می‌شد، علاءالدین سفیری به دربار مغولان فرستاد و پیروی از آنان را پذیرفت. این درحالی بود که علاءالدین در جبهه‌ای دیگر با صلیبیان نیز می‌جنگید و مشکلات داخلی سبب شده بود که از خاندان خود نیز ایمن نباشد.^۲

در این دوره به دلیل حمله مغول به ایران شمار فراوانی از علما و صوفیان راه آناتولی را در پیش گرفتند و به این دیار مهاجرت کردند. علاءالدین کیقباد خود مشوق علم و ادب بود و از بیشتر آنان حمایت کرد. وی با شخصیت‌هایی چون بهاء‌الدین ولد، مولانا، صدرالدین قونوی و نجم‌الدین دایه روابط دوستانه‌ای داشت.

پس از مرگ علاءالدین کیقباد (۶۳۴ق) پسرش غیاث‌الدین کیخسرو دوم به حکومت رسید. وی پادشاهی عشرت‌طلب بود که از تدبیر امور در دوره حساسی که در آن به سر می‌برد، عاجز بود و با شقاوتی آشکار بسیاری از وزرا و بزرگان دربار را با توصیه وزیر بدنهادش، سعدالدین کوپک، به قتل رساند. همچنین با مرعوب کردن خوارزمیان مستقر در مرزهای شرقی قلمرو خود، سبب پناهنده شدن آنان به ایوبیان شد و این منطقه بی دفاع شد.^۳ بر اثر سیاست‌های او، اوضاع قلمروش نابسامان شد؛ زیرا دربار او از وجود افراد کارآمد تهی شده بود و به سبب قتل عام‌هایش، توده مردم از او روی گردانده بودند.

۱. خواندمیر عیث‌الدین، حبیب‌السیر، مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲. در حالیکه علاءالدین مشغول گسترش و امنیت قلمرو خود بود، متوجه شد که امرا توطئه‌ای علیه وی ترتیب داده و قصد دارند فریدون برادر کوچکش را بر تخت نشانند. ابن بی‌بی، *الوامر العلامیه*، صص ۲۷۳-۲۶۴.

۳. ابن بی‌بی، *مختصر سلجوقنامه*، ص ۲۰۴.

ترس از هجوم مغول و ضعف حکومت سلجوقیان سبب بی نظمی اجتماعی شد. مردم شاهد اختلاف و کشمکش بین شاهزادگان سلجوقی از یک سو و درگیری وزیرانشان از سوی دیگر بودند. حکام سر به شورش برمی‌داشتند و سلاطین سلجوقی به بهانه‌های مختلف وزیران را می‌کشتند. وزرایی که از سرنوشت مرگبار خود مطلع می‌شدند به مغولان پناه می‌بردند و سر به عصیان برمی‌داشتند.^۱ توده‌های ناراضی مردم، خصوصاً در روستاها و مناطق مرزنشین، با مشکلات مختلف معیشتی روبرو بودند و از بی توجهی سلاطین سلجوقی رنج می‌بردند. در چنین شرایطی عصیان بابائیانها در نیمه اول قرن هفتم، پایه‌های حکومت سلجوقیان را به لرزه درآورد.

رهبران این قیام دو شیخ صوفی به نام‌های بابالیاس خراسانی و خلیفه‌اش بابا اسحاق بودند که با استفاده از ضعف پادشاهان سلجوقی در اداره ملک خویش - که با هجوم مغول به جهان اسلام و سرازیر شدن جمعیت مهاجران به آنتولی تشدید شده بود - به تبلیغات گسترده‌ای علیه آنان دست‌زده و پیروان بسیاری گرد آوردند. آنان توانستند سلطان سلجوقی را وادار به فرار از پایتخت کنند ولی عاقبت وی با استفاده از لشکرفرنگان توانست بر بابائیان فائق آید و رهبران آنان را به قتل رساند.^۲ بابائیان پس از این شکست قتل عام شدند و عده‌ای از آنان به مناطق دوردست گریختند.

قیام بابائیان که در قرن هفتم هجری در آنتولی روی داد، اگرچه رویدادی سیاسی بود اما به تدریج ماهیتی مذهبی یافت و در یک دوره طولانی، منجر به تشکیل طریقتی صوفیانه شد. سیر تطور تاریخی علویان را باید از قیام بابائیان در نیمه اول قرن هفتم ق/ سیزدهم م آغاز کرد. تقریباً کلیه گروه‌های علوی در آنتولی مبدأ تاریخی ظهور خود را قیام ضد سلجوقی بابائیان دانسته‌اند. حاج بکتاش ولی مهم‌ترین شخصیت در تاریخ علویان آنتولی است که پس از کشته شدن برادرش در قیام بابائیان خود را از آنان دور نگهداشت و

۱. برای نمونه، قتل سعدالدین کوچک که مدتی دراز برمسند وزارت نشسته بود و با کشتار بسیاری از دولتمردان سلجوقی نفوذ فوق‌العاده‌ای یافته بود. همچنین معین‌الدین پروانه که خدمات بسیاری به دولت سلاجقه روم کرده بود و رفتار دوستانه‌ای با شیوخ صوفی و مردم عادی داشت، به همان سرنوشت دچار شد. آق سرائی، مسامره الاخبار و مسایره الاحیاء، ص ۲۵۲؛ مجهول المؤلف، تاریخ آل سلجوق در آنتولی، ص ۱۰۴.

۲. ابن بی بی، الاوامر العالیة فی امور العالیة، ص ۵۰۴.

در دهکده صولوجه قراهویوق (حاج بکتاش کنونی) مستقر شد.^۱ وی با تبلیغ آراء و عقاید صوفیانه خود در بین ترکمنان روستانشین سنگ بنای تأسیس مکتب بکتاشیه را بنیان نهاد؛ هرچند این مهم سال‌ها پس از وفات وی رخ داد.

باید توجه داشت که در دوره سلجوقیان، هنوز دراویش پیرو حاج بکتاش، بکتاشی نامیده نمی‌شدند بلکه در زمره درویشانی بودند که به ابدال شهرت داشتند. ابدالان روم یکی از چهار گروهی هستند که عاشق پاشازاده تحت عنوان متصوفه در روزگار خود یاد کرده است.^۲ در واقع آنان مجموعه‌ای از دراویش قلندری، حیدری، یسوی، بابائی و وابستگان به درگاه حاج بکتاش بودند که همراه با غازیان روم، ضمن شرکت در فتوحات، به نشر عقاید خود در بین طوایف مرزنشین می‌پرداختند و خود را مریدان بابالیاس می‌خواندند.^۳ این درویشان خصوصاً در امیرنشین عثمانی حضور داشتند و امیران عثمانی را در گسترش قلمروشان یاری کردند.

با تشکیل سپاه ینی چری که قرن‌ها مظهر اقتدار عثمانی‌ها بودند، آنان تحت سلطه معنوی حاج بکتاش قرار گرفتند.^۴ این رویداد تحول بزرگی در شمار و جایگاه دراویش گذاشت. سلاطین اول عثمانی دراویش را مورد حمایت خویش قرار دادند برای آنها زاویه‌ها ساختند، هدایا و مزایایی مقرر کردند. این حمایت‌ها نتایج دوسویه‌ای در پی داشت: سلاطین عثمانی از مقبولیت دراویش برای تثبیت حکومت خویش، خصوصاً در مناطق مرزی، بهره جستند و دراویش نیز با حمایت‌های دولتی فرصت‌های سیاسی و اجتماعی مطلوبی را در اختیار گرفتند. در اواخر قرن پانزدهم با تلاش عثمانی‌ها بیشتر دراویش و پیروان مکاتب یسویه، حیدریه، وفائیه و قلندریه، که ابدالان نامیده می‌شدند، به بکتاشیان نزدیک و اندک اندک در این طریقت ادغام شدند.^۵

۱. Golpinarli, Abdalbaki, *Manakibi Haj Bektasi Veli, Vilayat-Name*, s.17.

۲. عاشق پاشازاده، *تواریخ آل عثمان*، ۱۳۳۲ش، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۴۶.

۴. Oruc, *Tarihi Aliosman*, ed. Franzbabinger, pp.15-16.

۵. Melikoff, Irene, *Historical Bipartition and its Consequences*, "Alevi identity", p.5.

با توجه به اعتقادات کنونی علویان، که شباهت‌هایی به شیعیان امامی دارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تشیع امامی در شکل‌گیری (نه تداوم) طریقت علوی-بکتاشی نقش مهمی داشته است؟ آیا رهبران اولیه قیام بابائیان با تشیع امامی و رهبران آن ارتباط داشته‌اند؟ آیا در منابع اولیه علوی بکتاشی هم به اعتقادات شیعه اشاراتی شده است؟ تفاوت اعتقادات مهم شیعه امامی با علویان آناتولی چیست؟ در این مقاله، پرسش‌های مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کتاب *پیدایش طریقت علوی-بکتاشی در آناتولی* از نگارنده و کتاب *ترکان، اسلام و علوی‌گری-بکتاشی‌گری در آناتولی* از محمد تقی امامی خویی تنها تحقیقات انجام شده درباره طریقت علوی-بکتاشی به زبان فارسی هستند؛ اما نویسندگان ترک چون احمد یاشار اجاق، فواد کوپرولو و فغلالی آثار متعددی درباره بکتاشیه نوشته‌اند که در این مقاله از آنها استفاده شده است. همچنین *طریقت درویش بکتاشی*^۱ اثر ارزشمند مستشرق بریتانیایی کینگزلی بیرگ، با اینکه ده‌ها سال قبل نوشته شده است، یکی از جامع‌ترین آثار درباره طریقت علوی-بکتاشی است.

دوره مورد نظر در این مقاله مرحله شکل‌گیری طریقت علوی-بکتاشی یعنی از قیام بابائیان تا آغاز تشکیل حکومت عثمانی است. به همین منظور در آغاز ارتباط احتمالی شخصیت‌های مهم تاریخ علوی-بکتاشی در دوره مورد نظر یعنی بابالیاس خراسانی، حاج بکتاش ولی و ابدال موسی را بررسی نموده تا ارتباط احتمالی آنان با تشیع معلوم گردد؛ سپس اعتقادات شیعی در منابع مهم تاریخ علوی چون *مناقب القادسیه*، *ولایت‌نامه* حاج بکتاش ولی و... جست‌وجو می‌شود و نهایتاً مقایسه‌ای بین افکار و عقائد شیعی آن چنان که در تشیع امامیه موجود است و آنچه که در طریقت علوی بکتاشی مطرح شده است، صورت می‌پذیرد.

ارتباط رهبران اولیه طریقت علوی بکتاشی با تشیع

بعضی از محققان مطالبی مبتنی بر ارتباط سران اولیه علوی با تشیع اسماعیلی و تأثیرپذیری از اندیشه‌های باطنی مطرح کرده‌اند. کامل مصطفی شیخی معتقد است بابالیاس رهبر نهضت

۱. Birge, John Kingsley, *The Bektashi Order of Dervishes*, London, 1991.

بابائی، برای اولین بار از خراسان وارد سمیساط شد و در آنجا منزل کرد؛ از طرفی ابوالحسن علی پسر صلاح‌الدین ایوبی، حاکم سمیساط، نیز به تشیع تمایل داشت، به واسطه او بابالیاس تحت تأثیر افکار شیعه قرار گرفته بود.^۱ کلود کاهن نیز در مدخل «بابائیه» در *دائرة المعارف اسلام* می‌نویسد: بابالیاس از زادگاهش خراسان تشیع باطنی را با خود آورده بود. وی حتی نوع ارادت بابائیان به رهبرانشان را متأثر از نوع اطاعت اسماعیلیان می‌داند.^۲ باید توجه داشت که این نوع ارادت و تسلیم محض در برابر شیخ طریقت و او را جانشین خدا و رسولش دانستن در میان پیروان طریقت‌های صوفیانه در آناتولی سابقه‌ای طولانی دارد.^۳ مولانا جلال‌الدین رومی نیز پس از اقتدا به صدرالدین قونوی در نماز، گفت: هر کس پشت سر یک رهبر پرهیزگار نماز بخواند همچنان است که به پیغمبر اقتدا کرده است.^۴ همچنین اوحد‌الدین کرمانی مؤسس مکتب اوحدیه، در مقابل احترام بسیار المستعصم بالله خلیفه عباسی (۶۴۰-۶۲۳ق)، گفت: «امیرالمومنین خلیفه پیغمبر است و من خلیفه خدا، چه عقل باشد که از خلافت خدا به وزارت خلیفه سرفرود آورد».^۵ از طرفی، درحالی که آشنایی رهبران قیام بابائیان با افکار شیعی، به دلیل خاستگاه مشترک آنان یعنی خراسان بدیهی است، اما این آشنایی منجر به تأثیری ماندگار و عمیق نشد و گرنه در آثار به جا مانده از رهبران علوی - بکتاشی دیده می‌شد.

در کتب *تراجم شیعه* نیز هیچ اشاره‌ای به اقامت عالمان بزرگ شیعه امامی در این دوره در منطقه آناتولی نشده است. در واقع قلمرو سلاجقه روم هرگز منطقه امنی برای گسترش تشیع نبود. به نظر می‌رسد پادشاهان سلجوقی به دلیل مجاورت با سوریه، که از کانون‌های تشیع اسماعیلی بود، بیشتر مرعوب آنان بوده‌اند. بنا بر تاریخ *المنصوری*، در اوایل قرن هفتم ق/سیزدهم م علاء‌الدین کیقباد سلجوقی به اسماعیلیان در شام خراج می‌داد. چنانچه رکن‌الدین سلیمان در منازعه یک فیلسوف و درویشی در حضورش و ضرب و شتم

۱. شبیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص ۳۵۴.

۲. Cahen, Claude, "Baba'i", *Encyclopaedia of Islam*, Leiden, 1954.

۳. نک: منخبر دزفولی، فهیمه، پیدایش طریقت علوی بکتاشی در آناتولی، صص ۶۹-۸۰.

۴. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، ص ۵.

۵. همان، ص ۱۹۹.

حکیم توسط درویش، گفت: اگر من در حمایت از مذهب حکما اظهار نظر کنم، من و تو فدا شده کارد فدائیان می شویم.^۱ از طرفی عصیان بابائیه، به منزله مبدأ تاریخی طریقت علوی -بکتاشی، جنبشی سیاسی ضد حکومت مرکزی بود و به هیچ روی جنگی مذهبی علیه اسلام اهل سنت نبود. در واقع هدف عصیان سقوط حکومت سلجوقیان روم بود و با مردم مسلمان اهل سنت در آناتولی کاری نداشت. شاید به همین دلیل، منابع تاریخی هم تنها به مقابله سیاسی آنان با سلاجقه پرداخته و به عقاید آنان توجهی نکرده‌اند. از اشاره‌ای که ابن بی بی در *الاورامر العلائیه فی امور العلائیه* به بابائیان نموده است، می‌توان دریافت که اعتقادات رهبران قیام بیشتر صوفیانه بوده است. زهد و ورع باباسحاق و این که او پیوسته دیده‌ای اشکبار و دلی زار و تنی نزار داشت و به آواز ضعیف سخن می‌گفت، همچنین مهربانی وی با گوسفندان و رعایت امانت از خصوصیات اخلاقی صوفیان است. از طرفی ابن بی بی به این نکته مهم اشاره کرده است که بابا اسحاق در مخالفت با سلطان غیاث‌الدین پادشاه سلجوقی وی را به «انحراف از جاده رب العالمین و اقتدا به خلفای راشدین» متهم کرد.^۲ پیداست که رهبر قیام بابائیان از اهل تسنن بوده است.

منابع اولیه علویان و تشیع

بررسی منابع و آثار مکتوب متعلق به رهبران علوی - بکتاشی نیز مؤید فرضیه عدم ارتباط بین طریقت بکتاشیه و تشیع امامی است. کتاب *مناقب القدرسیه فی مناصب الانسیه*، تألیف الوان چلبی، نوه بابالیاس خراسانی است. در این اثر که حاوی اطلاعات ارزشمند تاریخی درباره آناتولی در قرون هفتم و هشتم هجری/سیزدهم و چهاردهم میلادی است، مطلبی حاکی از وابستگی بابالیاس و پیروان بابائی وی به تشیع یافت نمی‌شود. در آغاز کتاب، پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بررسول خدا(ص)، به ذکر احوال دده گارکین، مرشد بابالیاس پرداخته و هیچ مطلبی که نشانگر افکار شیعی وی یا بابالیاس باشد در این کتاب موجود نیست. از طرفی، مطالبی درباره خلفای راشدین موجود است و مؤلف آنان را تکریم

۱. حموی، محمدبن نظیف، *تاریخ المنصوری*، ص ۹۶.

۲. ابن بی بی، ص ۴۹۹.

نموده و خلافت آنان را پس از وفات پیامبر(ص) معتبر می‌شمارد.^۱ همچنین عبادات اسلامی در این اثر بنا به دیدگاه اهل سنت طبقه‌بندی شده است و به ترتیب نماز، روزه، حج و جهاد را واجب دانسته و از خمس و زکات نام نبرده است.^۲

منبع دیگر کتاب *مقالات غیبیه و کلمات عینیه* منسوب به حاجی بکتاش ولی است. وی در این اثر پس از حمد و ثنای الهی و نقل مطالبی از شیخ و مرادش، خواجه احمد یسوی، به تبیین آداب، عقاید و مقامات درویشان می‌پردازد. حاجی بکتاش با اینکه در اثر خویش تمام اعتقادات صوفیانه‌اش را شرح می‌دهد، هیچ اشاره‌ای به امامت علی بن ابی طالب(ع) ننموده و اسمی از امامان شیعه(ع) نمی‌آورد. حتی در روایاتی که از ایشان نقل کرده است، جمله کرم الله وجهه را به دنبال نام وی آورده است که از مصطلحات اهل سنت است.^۳ اعتقادات حاجی بکتاش در این اثر مانند تقسیم عبادات، تکریم اصحاب پیامبر(ص) و تعریف ایمان بیشتر با مذهب حنفی مطابقت دارد که مذهب خواجه احمدیسوی نیز بوده است.

کتاب *الفوائد*، منسوب به حاج بکتاش ولی که پس از مرگ او منتشر شده و احتمالاً توسط یکی از شاگردانش جمع‌آوری شده نیز قابل توجه است. این اثر همانند سایر کتب صوفیانه با حمد و ثنای الهی آغاز شده و سپس به ذکر مقامات اربعین از قول خواجه احمد یسوی می‌پردازد. نویسنده در نقل روایات از علی بن ابی طالب از جمله کرم الله وجهه استفاده نموده، کلماتی چون امام و علیه السلام را به کار نبرده است.

مناقب‌نامه حاجی بکتاش ولی مشهور به *ولایت‌نامه* که احتمالاً در قرن نهم هجری تحریر شده، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ البته احتمالاً برخی از مطالب آن افزوده‌های متأخرتر است. نویسنده در آغاز کتاب بخشی را به معرفی اجداد حاجی بکتاش اختصاص داده و او را از نسل ابراهیم پسر موسی بن جعفر امام هفتم و برادر امام هشتم شیعیان دانسته است.^۴ او به این وسیله برسیادت حاجی بکتاش ولی تأکید می‌کند و در ادامه مطلب،

۱. Clebi, Elvan, *Menakibul-Kutsiyye*, s.120.

۲. Clebi, Elvan, s.94.

۳. حاج بکتاش ولی، *مقالات غیبیه و کلمات عینیه*، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۷۰۱.

۴. Golpinarli, *Vilayet-Name*, s.1p

ماجرایی را نقل می‌کند که بعضی از شعائر شیعه در آن منعکس شده است. جدحاج بکتاش ولی برای اینکه بچه‌دار شود، علی الرضا را به خانه‌اش دعوت کرد و هنگامی که با شربت از او پذیرایی گشت، گریان شد و گفت: جدم حسین در کربلا تشنه شهید شد و درست نیست که من از این شربت بخورم و آن را پس فرستاد.^۱ سپس در ادامه مطلب از دوران کودکی حاج بکتاش سخن گفته و مدعی شده است که وی از سن شش ماهگی شهادتین را به زبان آورد و گفت: اشهدان لاله الاالله محمد عبده و رسوله و اشهد ان علیا ولی الله.^۲ مطلب اول به واقع کربلا اشاره دارد و از نمادهای شیعی است که البته مورد توجه اهل سنت، خصوصا مذاهب حنفی و شافعی نیز بوده است. همچنین در مطلب دوم که در ذکر شهادت به ولایت علی بن ابی طالب اشاره شده است، با توجه به اهمیت ولایت در تصوف باز هم نمی‌تواند قابل توجه باشد. در این اثر با اشاره به وسائل بکتاشیان چون تاج الف، خرقه، سفره، علم و سجاده، نحوه انتقال آنها به دست حاج بکتاش بیان شده است. نویسنده معتقد است که طبق عقاید بکتاشیان این وسائل از جانب خداوند به رسول خدا(ص)، سپس به علی(ع)، پسرش حسن، حسین، زین العابدین، محمدالباقر، جعفرالصادق، موسی الکاظم و عاقبت پسرش علی الرضا رسیده است و علی الرضا آن را به پیرترکستان، خواجه احمد یسوی داده است و از جانب وی به طریق کرامت به حاجی بکتاش ولی رسیده است.^۳ باید توجه داشت که بین وفات علی بن موسی الرضا و خواجه احمد یسوی بیش از سه قرن فاصله است. همچنین در این کتاب مطلبی به نام «سرعلی»^۴ آمده است که در عقاید شیعه جایگاهی ندارد. در مناقب نامه حاج بکتاش ولی، با اینکه اعتقادات و آداب و رسوم بکتاشیان به تفصیل آمده است؛ اما اثری از اعتقادات شیعی چون امامت یا حدیث غدیر و... وجود ندارد.

آخرین مناقب‌نامه که سیر تاریخی حرکت علویان را تا آغاز حکومت عثمانی تکمیل می‌کند، ولایت‌نامه ابدال موسی است. وی از خلفای حاجی بکتاش ولی بود که در

۱. Ibid, s.2.

۲. Ibid, s.4.

۳. Ibid, s.15.

۴. روزی حاج بکتاش ولی به پیران خراسان می‌گوید که سرعلی است و برای اثبات ادعای خود، مشتش را باز کرده و خال سبز رنگی را در کف دستش نشان می‌دهد. این خال در کف دست علی(ع) هم بود. پیران خراسان بادیدن خال به عظمت شخصیت حاج بکتاش پی بردند (Ibid, s.7).

جنگ‌های عثمانی‌ها مشارکت داشت و از یاران اورخان غازی بود. این اثر مختصر به معرفی ابدال موسی پرداخته و فاقد مطلبی درباره عقاید شیعه است.^۱

دسته دیگر از منابع علوی بکتاشی، «نفس»ها هستند. اینها مجموعه‌ای از اشعارند که از نسلی به نسلی دیگر به صورت شفاهی منتقل شده‌اند. یکی از شعرای بکتاشی که اشعارش در نفس‌های بکتاشی به کار رفته یونس امره است. در دیوان یونس امره نیز اثری از اعتقادات شیعی یافت نمی‌شود. وی از خلفای راشدین نیز به عنوان «بزرگان دین» یاد کرده است.^۲

همانطور که اشاره شد، منابع اولیه بکتاشی فاقد مطلبی روشن درباره اصول عقاید شیعه‌اند. باید توجه داشت علاقه به علی بن ابی طالب(ع)، که فصل مشترک بین تصوف و تشیع است از دیرباز در بین علویان وجود داشته و در این دوره حالت غلوآمیزی هم نداشته است. احترام به امامان شیعه(ع) نیز از خصوصیات صوفیان اهل سنت در این دوره است. شیخ نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ق)، از بزرگان صوفی و مورد احترام بیشتر شاخه‌های تصوف در این دوره، شافعی مذهب بود.^۳ علاقه شیخ به علی بن ابی طالب(ع) و امامان شیعه(ع) به حدی بود که در منابع شیعی، او را در شمار علمای شیعه آورده‌اند.^۴ خصوصاً افکاری از شیعه که در بین شاگردان و خلفای شیخ، چون سعدالدین حمویه و علاءالدوله سمنانی، وجود دارد این گمان را تقویت کرده است. در واقع قرن هفتم به دلیل انقراض خلافت عباسیان، به عنوان قدرتمندترین نهاد اهل سنت، و همچنین رواج تصوف و تشیع، دوره نزدیکی و سازگاری مذاهب و مکاتب مختلف بود. در واقع، ویژگی قرن هفتم هجری تقریباً اسلام اهل سنت با تشیع از طریق تصوف بود. تا جایی که بعضی این دوره را عصر ظهور تسنن دوازده امامی خوانده‌اند.^۵

۱. Guzel, Abdurrahman, *AbdalMusa Vilayetnamesi*, Ankara, 1999.

۲. Taci, Mustafa, *Yunus Emre Divani*, s.60.

۳. سبکی، تاج‌الدین، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۸، ص ۲۵.

۴. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المومنین*، ص ۲۸۶؛ تهرانی، آقابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه*، ص ۱۰.

۵. این دوره از قرن هفتم شروع و در قرون هشتم و نهم به اوج خود رسید. نک: جعفریان، رسول، *علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه*، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳ش، صص ۳۸-۳۷؛ شادان، جبریل، «تاریخنامه بناکتی، حلقه‌ای از نگارش‌های تسنن دوازده امامی»، *فصلنامه حوزه اصفهان*، ش ۵-۴، صص ۱۶۶-۱۵۲.

تفاوت عقاید تشیع امامی با عقاید مشابه در طریقت علوی- بکتاشی

مطالعه عقاید کنونی بکتاشیان و مقایسه آن با تشیع امامیه نیز نتایج جالب توجهی دارد. بکتاشیان به دوازده امام اعتقاد داشته و از آنها مکرراً در دعاها و مراسم آیینی نام می‌برند؛ اما درباره ماجرای غدیر خم، روایت منسجم و روشنی را بیان نمی‌کنند. کینگزلی بیرگ با توجه به نسخه‌ای از خطبه البیان که امضای درویشی به نام غیبی در انتهای آن آمده است به ماجرای جانشینی پیامبر اکرم (ص) به صورتی کاملاً متفاوت با نظر شیعه اشاره کرده است. در این روایت حق جانشینی علی بن ابی طالب نادیده گرفته شده است و آمده است که پیامبر اکرم (ص) از به خلافت رسیدن ابوبکر، عمر، عثمان و سپس علی بن ابی طالب خبر داده بود.^۱ با توجه به اختلافات بسیاری که در عقاید شاخه‌های مختلف علوی- بکتاشی وجود دارد و گاهی این اختلافات به حدی است که ایجاد تناقض می‌کند، روایت دیگری در همین کتاب مطرح شده که حاکی از انتخاب علی بن ابی طالب (ع) در مسجد مدینه، به دنبال اخطار جبرئیل به رسول اکرم (ص) برای آمادگی دیدار با خداوند است.^۲ این روایت نیز هیچ شباهتی با روایت غدیر خم و نحوه جانشینی علی بن ابی طالب (ع) از دیدگاه شیعه ندارد. از دیدگاه شیعه جانشینی علی بن ابی طالب (ع) در روز هجدهم ماه ذی الحجه سال یازدهم هجری در محلی به نام غدیر خم و در مسیر بازگشت پیامبر از حجه الوداع رخ داد. اعتقاد بکتاشیان به روایت نخست، سبب احترام به سه خلیفه اول و دشمنی با خلفای اموی شده است. طرفه این که در تصویری که از اسامی دوازده امام (ع) در تکیه‌های بکتاشی موجود است،^۳ اسامی امامان شیعه با جمله «رضی الله عنه» نوشته شده و این عبارت حتی برای امام دوازدهم (ع)، که از دیدگاه شیعه زنده و در پرده غیبت است، هم به کار رفته است. این مسئله درست مشابه اعتقادات مکتب کبرویه، خصوصاً علاءالدوله سمنانی است. وی در آناری چون العروه لاهل الخلوه و الجلوه با ذکر نام دوازده امام شیعه (ع) و احترام به آنان

۱. Birge, John Kingsley, *The Bektashi Order of Dervishes*, p.141.

۲. Ibid, p.139.

۳. مخبردزفولی، فهیمه، پیدایش طریقت علوی بکتاشی در آناتولی، تصویر ش ۶.

بعد از نام امام دوازدهم جمله «رضی الله عنه» را آورده است که بیانگر تفاوت اعتقادی وی با تشیع امامیه است.^۱

اعتقاد به دوازده امام(ع) و چهارده معصوم(ع) اکنون در بین بیشتر گروه‌های علوی - بکتاشی رواج دارد. این نکته درخور توجه است که اسامی امامان(ع) کاملاً منطبق با ائمه شیعه(ع) است و بکتاشیان برای ایشان احترام زیادی قائلند. عدد دوازده در بسیاری از آیین‌های بکتاشی به کاررفته، تقدسی خاص دارد. با این همه احترام به دوازده امام سبب ورود به مباحثی چون علم امام، عصمت امام و... نشده است. همچنین، بکتاشیان خود را پیرو مذهب جعفری می‌دانند ولی در کتاب *فرمایشات*^۲ که به امام صادق(ع) منسوب و در محافل بکتاشی خوانده می‌شود، مذهب تشیع مبتنی بر اعتقادات حاج بکتاش ولی است و به صورت چهارباب، چهل مقام و هفده رکن معرفی شده است.^۳ در این کتاب هیچ اشاره‌ای به فقه جعفری نشده است و به جز ذکر «علی ولی الله»، از نگرش‌های خاص مذهب جعفری چون نکاح متعه، مسح پا، اضافه کردن دو جمله اشهد ان علیا ولی الله وحی علی خیر العمل به اذان و جمع نمازهای یومیه اثری دیده نمی‌شود.

اعتقاد به چهارده معصوم نیز از دیدگاه شیعه امامیه و طریقت علوی - بکتاشی کاملاً تفاوت دارد. در حالیکه شیعیان، پیامبر اکرم(ص)، دخترش فاطمه زهرا و دوازده امام شیعه را چهارده معصوم می‌دانند، در طریقت علوی - بکتاشی چهارده معصوم، چهارده کودک از نسل امامان معصومند که به شهادت رسیده‌اند. در واقع برداشت آنها از کلمه معصوم صرفاً به اطفال اختصاص دارد. به اعتقاد بکتاشیان چهارده معصوم پاک عبارتند از: محمد اکبر فرزند امام علی(ع)، چهل روزه؛ عبدالله بن حسن(ع)، هفت ساله؛ عبدالله بن اکبر فرزند امام حسین(ع)؛ کاظم بن حسین(ع)، چهارساله، حسین بن زین العابدین، شش ساله؛ کاظم بن سجاد(ع)، چهارساله؛ علی بن محمد باقر(ع)، چهارساله؛ عبدالله بن اصغر بن جعفر الصادق(ع)، سه ساله؛ یحیی الهادی بن جعفر(ع)، ده ساله؛ صالح بن موسی الکاظم(ع)؛ طیب بن موسی الکاظم(ع)؛ جعفر بن محمدالتقی(ع)؛ کاظم بن علی النقی(ع) و جعفر بن

۱. سمنانی، علاءالدوله، *العروه لاهل الخلوه والجلوه*، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی.

2. Buyruk

3. Fuat Bozkurt, *Buyruk*, s.171.

حسن العسکری (ع).^۱ اسامی چهارده معصوم در طریقت علوی - بکتاشی شباهت بسیاری با چهارده معصوم از دیدگاه اصحاب فتوت دارد که بیانگر تأثیر آئین فتوت بر این طریقت است.

در واقع، علویان آناتولی در شمار پیروان تصوف بودند و بعدها در سیر تطورتاریخی خود از جریانات شیعی تأثیر پذیرفتند. علویان در قرون هشتم و نهم هجری در معرض دو جریان تأثیرگذار تشیع قرار گرفتند؛ جریان اول حروفیه بود که نماینده آن در آناتولی نسیمی شاعر معروف ترک بود. آموزه‌های حروفیه با دنیای پر رمز و راز بکتاشیان تناسب داشت و عقاید شیعی را در قالب حروف و اعداد وارد مکتب بکتاشیه کرد. بعد از کشته شدن فضل الله حروفی و قتل عام حروفیان در اوایل قرن نهم هجری، بسیاری از حروفیان وارد سرزمین آناتولی شدند و تأثیر بزرگی بر آموزه‌های بکتاشیان گذاشتند. برای نمونه بکتاشیان جمع عدد دوازده (دوازده امام)، چهارده معصوم، خدیجه و فاطمه را که بیست و هشت می‌شود مساوی با تعداد حروف در زبان عربی می‌دانند. سپس، همانند حروفیه، هر حرف نشانه یکی از شخصیت‌های معنوی است که در صورت انسان تجلی یافته است.^۲ جریان دیگر ظهور صفویه، خصوصاً شخص شاه اسماعیل، بود که مجموعه اشعار ترکی وی منعکس کننده تأثیری است که بر علویان ترکیه داشت. با مطالعه افکار و آرای بکتاشیان که موافق شیعه امامی است می‌توان دریافت که آنان هرگز تحت تأثیر جریان اصیل شیعه امامیه قرار نگرفتند؛ بلکه شعائر شیعی از طریق دو جریان نامبرده وارد آموزه‌های آنان شد و با عقاید رهبران اولیه علوی- بکتاشی، چون بابا الیاس و حاج بکتاش ولی، متفاوت گردید.

شاید این جملات از طاش کوپری زاده (ف. ۹۶۸) مؤید این تغییرات در عقاید بکتاشیان باشد: «در زمان ما عده‌ای از ملحدان به دروغ خود را به حاجی بکتاش بسته‌اند در حالی که روح او از ایشان بی‌زار است».^۳

نتیجه

1. Birge, pp.147-148.

۲. Birge, pp.151-152.

۳. کوپری زاده، طاش، الشقایق النعمانیة، ص ۱۶.

شعائر شیعی متعددی در بین پیروان طریقت علوی - بکتاشی و تشیع امامی وجود دارد تا جایی که بعضی از محققان این طریقت را شاخه‌ای از تشیع دانسته‌اند. با توجه به موقعیت سیاسی - اجتماعی آناتولی در دوره شکل‌گیری طریقت علوی - بکتاشی به نظر می‌رسد این ناحیه از جهان اسلام در دوره سلجوقیان با تشیع امامیه و بزرگان آن ارتباط چندانی نداشته است. از طرفی هیچ یک از رهبران اولیه علوی - بکتاشی در رفتار و آثار خود به اعتقادات شیعی اشاره نکرده‌اند. منابع اولیه علوی - بکتاشی نیز فاقد مطالبی در باب اعتقادات شیعی هستند. همچنین در مقایسه اعتقادات کنونی پیروان طریقت علوی بکتاشی با تشیع، تفاوت‌های اساسی وجود دارد که حاکی از تأثیرگذاری نحله‌ها و فرق مختلف بر این طریقت است. البته طریقت علوی بکتاشی در قرون بعد تحت تأثیر جریانات شیعی چون صفویه قرار گرفت.

منابع

- ابن بی بی، *الواو امر العلالیه فی امور العلالیه*، چاپ سنگی، شماره ب. ۹۰۵، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- پاشازاده، عاشق، *تواریخ آل عثمان*، مطبوعه عامره، استانبول، ۱۳۳۲ ش.
- تهرانی، آقابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه، الانوار الساطعه فی المائه السایعه*، دارالکتب عربی، بیروت، ۱۹۷۲ م.
- جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، سعدی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- جعفریان، رسول، *علی بن عیسی اربلی و کشف النعمه*، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳ ش.
- حموی، محمد بن نظیف، *تاریخ المنصوری*، تحقیق دکتر ابوالعید دودو، دمشق، ۱۹۸۲ م.
- سبکی، تاج الدین، *طبقات الشافعیه الکبری*، دار احیاء الکتب، قاهره، ۱۹۷۱ م.
- سمنانی، علاء الدوله، *العروه لاهل الخلوه و العلوه*، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، مولی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- شادان، جبریل، «تاریخنامه بناکتی، حلقه‌ای از نگارش‌های تسنن دوازده امامی»، *فصلنامه حوزه اصفهان*، ش ۵-۴.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المومنین*، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۹۹ ش.
- شیخی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- کوپری زاده، طاش، *الشقایق النعمانیه*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۵.

- مخبر دزفولی، فهیمه، *پیدایش طریقت علوی بکتاشی در آناتولی*، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹ش.
- ولی، حاج بکتاش، *مقالات غیبیه و کلمات عینیه*، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۷۰۱.
- همو، *الفوائد*، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۷۰۱.

- Birge, John Kingsley, *The Bektashi Order of Dervishes*, London, 1991, Istanbul, 1982, Bozkurt, Fuat, Buyruk.
- Clebi, Elvan, *Menakibul-Kutsiyye*, Ankara, 1995.
- Golpinarli, Abdalbaki, *Manakibi Haj Bektasi Veli, Vilayat-Name*, Istanbul, 1995.
- Guzel, Abdurrahmn, *AbdalMusa Vilayetnamesi*, Ankara, 1999.
- Melikoff, Irene, *Historical Bipartition and its Consequences, "Alevi identity"*, Istanbul, 1995.
- Oruc, *Tarihi Aliosman*(ed.), Franzbabinger, Hanover, 1925.
- Tatci, Mustafa, *Yunus Emre Divani*, Ankara, 1991.